

عنوان:

نقش سازمان‌های کشاورزان در نظام نوین خدمات ترویج کشاورزی

نویسندگان:

۱- عرفان علی‌میرزایی، دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج کشاورزی، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران
E. ALIMIRZAEI, Graduate Student, Department of Agricultural Extension and Education,
University College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran

۲- علی اسدی، دانشیار گروه مدیریت و توسعه کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران
A. ASADY, Associate Professor, Department of Agricultural Development and Management,
University College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran

۳- ایرج ملک‌محمدی، استاد گروه ترویج و آموزش کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران
I. MALEK MOHAMMADI, Professor, Department of Agricultural Extension and Education,
University College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran.

مکاتبه کننده مقاله: عرفان علی‌میرزایی

آدرس پستی: اهواز، فاز یک پادادشهر، نبش شهرپور غربی، پلاک ۶۶ منزل محمدرضا طهماسبی.

تلفن همراه: ۰۹۱۶۶۱۸۲۵۷۸

Email: e.alimirzaei@gmail.com

چکیده

هم‌اکنون مناسبات جهان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شدت در حال دگرگونی است. بخش کشاورزی نیز به عنوان یک سازمان بزرگ و در هم تنیده همراه با کلیه مولفه‌ها و زیر بخش‌هایش، برای حفظ بقا و ادامه عملکرد کارا، ناگزیر به انجام تعدیلات متناسب با جریانات تغییر می‌باشد که نظام خدماتی ترویج نیز، از این قاعده مستثنی نیست. چنان که با کاهش بودجه‌های دولتی، کمبود منابع در دسترس و تغییر در فلسفه مربوط به مقیاس مناسب تصدی‌گری‌های بخش دولتی، بسیاری از حکومت‌ها به روشنی دریافته‌اند که همچون گذشته قادر به تهیه و تدارک خدمات مشاوره‌ای در بخش کشاورزی نیستند و از این رو، تلاش برای تمرکززدایی و تفویض اختیارات به سطوح پایین‌تر و جلب مشارکت مخاطبان برنامه‌ها را وجهه همت خود قرار داده‌اند. افزون بر این، بسیاری از صاحب‌نظران توسعه روستایی به این باور رسیده‌اند که کمبود مواد غذایی و ضعف معیشت در اغلب جوامع روستایی کنونی، ریشه در عدم حضور و مشارکت ضعیف تولیدکنندگان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دارد، نه محدودیت فن‌آورانه. با توجه موارد فوق، هدف از این مطالعه بررسی نقش و جایگاه سازمان‌های کشاورزان در نظام‌های نوین خدمات ترویج کشاورزی است که از طریق بررسی اسناد کتابخانه‌ای و کاوش‌های اینترنتی صورت گرفته است. یافته‌های مطالعه در وهله اول حکایت از آن داشت که رابطه میان سازمان‌های کشاورزان و نظام خدماتی ترویج کشاورزی، ارتباطی تعاملی و هم‌افزاست. چنان که ترویج کشاورزی با کمک به ایجاد ظرفیت‌های فنی و بهبود سواد عملیاتی اعضای تشکل‌ها، شانس موفقیت آنان را در دنیای عمل افزایش می‌دهد که در این مسیر، می‌توان به نقش نظام ترویج در زمینه توانمندسازی، سازمان‌دهی اجتماعی، توسعه منابع انسانی، آموزش و حل مساله اشاره کرد. از سوی دیگر، سازمان‌های کشاورزان ضمن کمک به تأمین اعتبارات مورد نیاز، می‌توانند بخش عمده‌ای از مسئولیت‌ها و وظایف نظام خدماتی ترویج کشاورزی را بر عهده بگیرند و سطح پوشش آن را تا حد زیادی گسترش دهند. بنابراین، رهیافت‌های نوین ترویج کشاورزی در راستای بهبود کارایی و اثربخشی خدمات مشاوره‌ای، با اتخاذ رویکردی کثرت‌گرایانه، بیش از هر چیز به ایجاد سرمایه اجتماعی در روستاها و استفاده از تشکل‌های جامعه محلی نظیر سازمان‌های کشاورزان و مردم‌نهاد (NGOS) گرایش دارند. چرا که این نهادها به عنوان ساختارهایی میانجی بین بخش‌های دولتی و غیردولتی، دارای بهترین پتانسیل‌ها برای مدیریت فرآیندهای ترویج و توسعه مشارکتی جدید هستند و می‌توانند پاسخ مناسبی را برای برآوردن نیازهای اصیل جوامع تولیدکننده به همراه داشته باشند.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، سازمان کشاورزان، نظام خدمات ترویج کشاورزی، ارتباط تعاملی، مطالعه کتابخانه‌ای.

مقدمه

اجتماعی زیستن از جمله ویژگی‌های فطری انسان است. تشکل‌های قومی و قبیله‌ای، ملی، عقیدتی و در دنیای کنونی، تشکل‌های حرفه‌ای، صنفی و تخصصی، همگی از مظاهر فطری بشر در نیل به زندگی اجتماعی هستند که برای همکاری و همیاری به وجود آمده‌اند. انگیزه اساسی چنین تشکل‌هایی در وهله اول، ناشی از وابستگی متقابل اعضای هر جامعه برای رفع نیازهای مادی و معنوی خویش است. فرآیندی که در آن انسان‌ها به یکدیگر می‌پیوندند تا ضمن یکپارچه ساختن توانمندی‌های ذاتی و اکتسابی خود، در مقام تأمین نیازهای مشترک خویش بر آیند. در عصر حاضر نیز، روند تغییر و تحولات زندگی به نحوی در حال پیشرفت است که دامنه این قبیل وابستگی‌ها روز به روز فزونی می‌یابد و لاجرم با توجه به پدیده‌های نو ظهور و مؤثر بر زندگی بشر، ضرورت نوعی پیوستگی متشکل و سازمان یافته همواره افزون‌تر می‌شود (شهبازی، ۱۳۷۵). علی‌رغم چنین ضرورتی، ناتوانی افراد در انجام کار گروهی و دستیابی به موفقیت جمعی، بزرگترین ناکامی حال حاضر نوع بشر به شمار می‌رود (ملک‌محمدی، ۱۳۸۷). چنان که درماندگی جوامع بشری در حل بسیاری از مشکلات و معضلات ریشه‌دار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیای امروز که زندگی عامه مردم را به طور مشترک در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، گواهی بر این ادعاست. اجتماعات کشاورزی و روستایی نیز به طور مشخص، از این حیث جدا نیستند. تا آن جا که حتی در برخی جوامع متمدن و به ظاهر تکامل یافته امروزی، تولید کنندگان و بهره‌برداران بخش کشاورزی نتوانسته‌اند به موازات پیشرفت در عرصه‌های مختلف فناوری و ابداع شیوه‌های نوین تولید انفرادی، بدیل‌های مناسبی را به منظور حفظ و تقویت همیاری و همکاری گذشته در اشکال جدید سازمانی بیابند و این در حالی است که، تاریخ تمدن انسان از نقش شگرف و بی‌نظیر اقدامات همیارانه گروهی در تداوم بقای نسل بشر و تسهیل گذار وی از ادوار مختلف حکایت دارد.

در این میان، نهاد ترویج کشاورزی به عنوان طلایه‌دار نهضت روشنگری و آگاه‌سازی کشاورزان و روستاییان، از بدو پیدایش، ایجاد سرمایه اجتماعی در جوامع محلی تولید کننده را به عنوان یک هدف و در عین حال یک استراتژی اساسی برگزیده و در این فراز و نشیب، با موفقیت‌هایی نسبی نیز در مناطق مختلف جهان همراه بوده است. چنان که در تعدادی از کشورهای پیشرفته غربی، کشاورزان به حدی سازماندهی شده‌اند که دارای مجاری ارتباطی ویژه‌ای با وزیر کشاورزی، نمایندگان پارلمان و حتی جامعه اروپا هستند. در حقیقت، چنین کشاورزانی با میل و اراده خود و به منظور وارد آوردن فشار بر دولت و اعمال نفوذ در سیاست‌های کشاورزی تشکل یافته‌اند تا از حقوق خویش دفاع کرده و در تصمیم‌گیری پیرامون برنامه‌های ترویجی و تحقیقی مشارکت نمایند (ملک محمدی، ۱۳۸۷).

در عین حال در اغلب کشورهای جهان غیر صنعتی، نظام‌های ترویجی نتوانسته‌اند آن طور که باید و شاید در شکل‌دهی سازمان‌های محلی کشاورزان و ایجاد سرمایه اجتماعی در مناطق روستایی کسب موفقیت نمایند و این در حالی است که، هم‌اکنون جریان‌ات تغییر فراگیر در عرصه جهانی، حضور کارآمد بخش سوم - از جمله سازمان‌های غیر دولتی و تشکل‌های کشاورزان - را در صحنه تدارک خدمات ترویج کشاورزی ضرورت بخشیده است. نتایج به دست آمده از تجارب کشورهای صنعتی نیز، وجود تشکل‌های فعال روستاییان را مکانیزم‌هایی تسریع‌کننده و ضروری برای پیشبرد فرآیند توسعه روستایی و معاش پایدار این جوامع معرفی می‌نمایند (Millns, 2006).

این پژوهش کتابخانه‌ای، ضمن مطالعه اجمالی برخی ابعاد سازمان‌های کشاورزان، سعی در تبیین نقش این تشکل‌ها در نظام‌های نوین ترویج و خدمات مشاوره‌ای کشاورزی داشته است.

اهمیت موضوع

هم‌اکنون، مناسبات جهان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شدت در حال تغییر است. اگر بخش کشاورزی به عنوان یک سازمان بزرگ در نظر آورده شود که بی‌شک این‌گونه است، این سازمان برای حفظ بقای خویش و ادامه عملکرد به شکل کارآ، باید به انجام تعدیلات متناسب با این تغییرات مبادرت نماید (ملک‌محمدی، ۱۳۸۷ و Qamar, 2002). چنان که کاهش بودجه دولتی، کمبود منابع در دسترس و تغییر در فلسفه مربوط به مقیاس مناسب تصدی‌گری‌های بخش دولتی، موجب گردیده که بسیاری از حکومت‌ها همچون گذشته قادر به تهیه و تدارک خدمات مشاوره‌ای در بخش کشاورزی نباشند و از این رو تلاش برای تمرکززدایی، تفویض اختیارات به سطوح پایین‌تر و جلب مشارکت بخش سوم را در دستور کار خود قرار دهند. هر چند، مطالعه جریان‌ات توسعه روستایی در بستر تاریخ حکایت از آن دارد که در گذشته نیز، بسیاری از کارگزاری‌های حکومتی، سیاست‌هایی ملی و چارچوب‌هایی قانونی را برای کمک به تسهیل تشکل‌یابی کشاورزان تدوین نموده بودند. چرا که عقیده داشتند به واسطه وجود اشکال مختلف گروه‌ها و سازمان‌های کشاورزان، جریان خدمات‌رسانی به تولیدکنندگان بهتر هدایت خواهد شد. در همین راستا، سیاست‌های خیرخواهانه مختلفی نیز اقدام به معرفی ساختارهای از پیش طراحی شده سازمان کشاورزان، در قالب تعاونی‌ها و سازمان‌های کالا-محور نمودند که هدف عمده آن فراهم آوردن نیازهای آموزشی، بازاریابی، تأمین نهاده‌ها و واردی از این دست برای کشاورزان بود (Shingi & Chamala, 1997).

در عین حال تجربه شکست رهیافت‌های متمرکز و بالا به پایین ترویج و توسعه روستایی، سازمان‌های بین‌المللی توسعه و در خط مقدم این جبهه، آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID) و سازمان خوار و بار جهانی ملل متحد (FAO) را بر آن داشت که به شکلی فزاینده، به سرمایه‌گذاری منابع در جهت توسعه سازمان‌های کشاورزان برخاسته از اجتماعات محلی بپردازند. چرا که آنان به وضوح دریافته‌اند که چنین رویکردی، به مراتب پایدارتر و مؤثرتر از فعالیت‌های گذشته خواهد بود. در این راستا، مؤسسات مذکور با جدیت فراوان مشغول مطالعه و بررسی چگونگی تقویت هر چه بیشتر گروه‌ها و سازمان‌های کشاورزان محلی در عصر جدید می‌باشند (Carey & Bruening, 2003).

هم‌اکنون، کلیه فرازهای جدید نظام خدماتی ترویج کشاورزی و خدمات مشاوره‌ای نظیر تمرکززدایی، خصوصی‌سازی، تجاری‌سازی، آزادسازی، مخاطب‌محوری، مشارکت و غیره، همگی به طور مستقیم بر ضرورت و اهمیت حضور سازمان‌های فعال کشاورزان دلالت دارند. به عبارت دیگر، عصر جدید خدمات ترویج کشاورزی، عصر تشکل‌های مردم محلی به شمار می‌رود.

در این میان، در حالی که سازمان‌های محلی کشاورزان در بسیاری از جوامع پیشرفته و صنعتی دنیا شکل گرفته و به طرق مختلف اعضای خویش را در برآوردن علایق مشترکشان یاری می‌دهند، این سازمان‌ها در ممالک کمتر صنعتی یا تشکیل نشده‌اند و یا ثمربخشی لازم را ندارند. بنابراین، کمک به تأسیس و پایه‌گذاری سازمان‌های کشاورزان اثربخش در کشورهای کمتر صنعتی، حداقل به اندازه یک فن‌آوری علمی جدید در زمینه تولید حایز اهمیت خواهد بود (ون‌دن‌بن و هاوکینز، ۱۹۸۸). چرا که در غیر این صورت، به احتمال قریب به یقین، بسیاری از کشاورزان این ممالک به ویژه اقشار خرده‌پا و کم درآمد، در آینده‌ای نه چندان دور از مواهب خدمات نظام‌های ترویج کشاورزی محروم خواهند شد.

در اغلب جوامع روستایی جهان غیر صنعتی که اکثریت فقرای عالم را در خود جای داده‌اند، کشاورزان خرده‌پا تا کنون بیش از هر گروه دیگری به واسطه عدم برخورداری از ساختارهای سازمانی مناسبی که بتواند در رویه‌ای قانونمند و مشروع، حقوق از دست رفته ایشان را از سایر بخش‌های جامعه مطالبه کرده و آنان را در دستیابی به منافع مشترک

یاری نماید، متضرر گشته‌اند. از طرفی، به موازات جریانات تغییر همه‌جانبه در عرصه‌های نهادی و اقتصادی بخش کشاورزی نظیر کناره‌گیری دولت‌ها از حمایت مستقیم کشاورزان، تمرکززدایی، خصوصی‌سازی و آزادسازی بازار، همراه با تحول در سایر جنبه‌های زندگی روستایی از جمله توزیع ناعادلانه منافع حاصل از اجرای اصلاحات صورت گرفته و گسترش شکاف میان طبقات اجتماعی، این معضل حادث می‌نماید. تا آنجا که عدم برخورداری از تشکیلات مناسب جمع‌آوری و فروش محصول، کمبود اعتبارات، افزایش نرخ بهره بانکی، نوسان شدید قیمت‌ها و رقابت نابرابر در بازارهای عرضه محصول به موازات فقدان زیرساخت‌های مختلف فیزیکی و دسترسی محدود به حمایت‌هایی نظیر آموزش و خدمات مشاوره‌ای، شرایط زندگی را در بسیاری از مناطق جهان برای روستاییان فقیر سخت‌تر و شرایط تولید را برای آن‌ها وخیم‌تر نموده است (WDR, 2008).

بر این اساس، مبحث سازمان کشاورزان به عنوان مکانیزمی ضروری و اولی در راستای پیشبرد برنامه‌های توسعه روستایی و پایه‌ریزی معاش پایدار در جوامع کشاورزی، هم‌اکنون کانون توجه محافل علمی و نهادهای سیاست‌گذار این بخش به شمار می‌رود. به عنوان نمونه، سازمان خوار و بار جهانی ملل متحد و بانک جهانی، کمک به ایجاد و تقویت ظرفیت سازمانی و تجاری انجمن‌های روستایی و سازمان‌های کشاورزان را، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های استراتژی توسعه روستایی خود معرفی نموده‌اند (Millns, 2006).

با توجه به حرکت سریع جوامع کشاورزی دنیا به سمت جلب مشارکت هر چه بیشتر تشکل‌های مردم محلی در فرآیندهای تدارک و ارائه خدمات ترویجی و مشاوره‌ای، انجام تحقیقات متنوع و دقیق به منظور روشن‌گری ابعاد مختلف موضوع سازمان‌های کشاورزان در دو حیطة کلی نظری و عملی در کشور ضروری به نظر می‌رسد. لذا، این پژوهش ضمن بازبینی اجمالی ظرفیت‌های بالقوه سازمان‌های محلی کشاورزان در توسعه بخش کشاورزی و کمک به غنای ادبیات مربوطه داخلی، بر آن است تا ضرورت نقش و اهمیت جایگاه این گونه تشکل‌های مردمی را در نظام نوین ترویج و خدمات مشاوره‌ای کشاورزی تبیین نماید. در عین حال، نتایج پژوهش می‌تواند در آشناسازی کشاورزان و نمایندگان آن‌ها با فرصت‌ها و قابلیت‌های خویش در جهت تشکل‌سازی و برخورداری از مواهب و منافع ناشی از آن در عصر جدید، مفید بوده و مسؤلان امر را در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مربوطه یاری نماید.

هدف پژوهش

هدف کلی این پژوهش، تبیین نقش سازمان‌های محلی کشاورزان در نظام نوین خدمات ترویج کشاورزی بوده است.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی غالب در انجام این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای بوده است. در فرآیند اجرایی پژوهش، ابتدا از طریق مطالعه اسناد و نگاهشده‌های در دسترس، ادبیات نظری داخلی مورد مذاقه و بررسی قرار گرفت و در ادامه، با انجام کاوش‌های اینترنتی و مطالعه مقالات مرتبط، در جهت تکمیل اطلاعات به دست آمده کوشش گردید.

بحث

سازمان‌های کشاورزان

ون‌دن‌بن و هاوکینز (۱۹۸۸) در کتاب ترویج کشاورزی خود، تاریخچه پیدایش سازمان‌های کشاورزان امروزی را به حدود ۱۵۰ سال پیش در اروپا نسبت داده و تأکید کرده‌اند که این‌گونه تشکل‌ها و سازمان‌ها، سهم قابل توجهی در

شکوفایی و توسعه جوامع کشاورزی و روستایی کشورهای صنعتی جهان، به ویژه اروپای غربی و آمریکای شمالی داشته‌اند.

در عین حال مطالعه تاریخی نظام‌های بهره‌برداری کهن و تمدن کشاورزی، حکایت از آن دارد که نیاکان بشر برای سازمان یافتن، در انتظار نهادهای امروزی توسعه نبوده‌اند. در اغلب جوامع روستایی جهان، هنوز اشکال متنوعی از تشکل‌های کشاورزی محلی کهن را می‌توان یافت که از گذشته‌های دور به ارث رسیده‌اند و هدف اصلی آن‌ها کاهش عدم قطعیت در فعالیت کشاورزی، ثبات بخشیدن به شرایط تولید و برآورده ساختن نیازهای کارگران عضو بوده است. در حقیقت، این سازمان‌ها ابزاری بوده‌اند که برای نظم بخشیدن به مناسبات میان اعضا در ارتباط با مالکیت عوامل تولید، تقویم کشاورزی، تجارب فنی و موضوعاتی از این دست، به وسیله جوامع روستایی توسعه یافته و با توجه به ماهیت درونی خود قادر بوده‌اند که تضادهای میان اعضا را پیش‌بینی کرده و در بسیاری از موارد آن را مرتفع سازند. در عین حال سازمان‌های جدید کشاورزان، ماهیتی کاملاً متفاوت دارند. به گونه‌ای که هدف آن‌ها دیگر نظم بخشیدن به روابط درون گروهی نیست، بلکه سامان دادن به روابط سازمان با دنیای خارج، کارکرد اساسی آن‌ها به شمار می‌رود. لذا این سازمان‌ها ابزاری هستند برای تسهیل و شتاب بخشیدن به فرآیند یکپارچه‌سازی روستا و روستایی با بازار و جامعه جهانی (Rondot & Collion, 2001) و البته کلیه مولفه‌ها و زیر نظام‌های بخش کشاورزی از جمله نظام ترویج کشاورزی و خدمات مشاوره‌ای.

اگر چه ممکن است عبارت «سازمان کشاورزان» در نگاه اول بسیار آشنا و آسان جلوه نماید، اما این اصطلاح در بر گیرنده چنان طیف گسترده‌ای از تشکل‌های متنوع محلی، ملی و حتی بین‌المللی است که تحدید صور آن در قالب یک تعریف واحد بسی دشوار می‌نماید.

در نگاهی کلی، «سازمان‌های کشاورزان» تشکل‌های ثبت شده‌ای هستند برخاسته از اجتماعات محلی که به وسیله جمعی از کشاورزان علاقمند و با هدف یاری رساندن به یکدیگر، داوطلبانه در زمینه‌های متنوعی چون تولید، فرآوری، بازاررسانی یا سایر فرآیندهای جانبی مرتبط با محصول شکل می‌گیرند و به عنوان ساختارهایی میانجی بین تولید کنندگان روستایی و سایر کنشگران فعال در محیط سیاسی، اقتصادی و نهادی آن‌ها عمل می‌کنند. افزون بر این، چنین سازمان‌هایی می‌توانند نقش مؤثری در سیاست‌گذاری‌های مختلفی چون تعیین قیمت‌ها، صادرات و واردات محصولات کشاورزی، تسهیل دسترسی به خدمات، نهاده‌ها، اعتبارات و مواردی از این دست ایفا نمایند.

راندوت (۲۰۰۱)، دو اصل بنیادی را برای تشخیص سازمان‌های تولیدی کشاورزان در نظر گرفته است، یکی اصل سودمندی و دیگری اصل هویت. اصل اول بر آن دلالت دارد که صرف نظر از منشاء شکل‌گیری و اندازه، یک سازمان زمانی می‌تواند صلاحیت کسب عنوان «سازمان کشاورزان» را به دست آورد که در وهله اول برای اعضایش مفید باشد و اعضا فعالانه متعهد باشند که آن را برای رسیدن به اهدافی که خود ایشان تعیین کرده‌اند، به کار اندازند. اصل هویت نیز، مواردی نظیر پیشینه، محدوده جغرافیایی، قوانین و رویه‌های عملیاتی تنظیم‌کننده روابط میان اعضا با یکدیگر و محیط پیرامون و همچنین، چشم‌انداز سازمان برای آینده را در بر می‌گیرد. بدون چنین هویتی، سازمان به گروهی بی‌شکل تبدیل می‌شود که به وسیله بیگانگان و در جهت تأمین اهداف آنان مورد سوءاستفاده قرار خواهد گرفت (Rondot & Collion, 2001). به این ترتیب سازمان‌های کشاورزان دارای یک وجه مشترک هستند و آن اینکه مالکیت و حق بهره‌برداری از این بنگاه‌های کارآفرین، در اختیار اعضای این تشکل‌ها است (Ketilson, 2005).

کارکردهای اصلی سازمان‌های کشاورزان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از؛ کارکرد اقتصادی- تجاری و کارکرد اجتماعی. بر همین اساس، سازمان‌های کشاورزان به دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌شوند؛ یکی سازمان‌های جامعه- محور و منبع- گرا و دیگری سازمان‌های کالا- محور و بازار- گرا. سازمان‌های گروه اول

ممکن است یک انجمن یا تعاونی روستایی را شامل گردد که در جهت تأمین نهاده‌های مورد نیاز اعضا و به منظور افزایش بهره‌وری بنگاه اقتصادی خویش فعالیت می‌نماید. این سازمان‌ها که الزاماً تولید یک محصول خاص را دنبال نمی‌کنند عمدتاً کوچک بوده، حوزه جغرافیایی مشخصی دارند و غالباً در ارتباط با تأمین نهاده‌ها فعالیت می‌نمایند. هر چند، ممکن است از محل فروش و عرضه نهاده‌ها و محصولات نیز درآمدی کسب کرده و آن را صرف ترویج، برنامه‌ریزی اقتصادی و یا انجام امور اجرایی سازمان نمایند. در عین حال، گروه دوم سازمان‌هایی را شامل می‌گردد که به شکل اختصاصی برای تولید یک محصول ویژه، با ارزش افزوده بالا و برخوردار از تقاضای زیاد فعالیت می‌نمایند و بیش از هر چیز برون‌داد-محور هستند. این گروه از سازمان‌ها بدون اینکه محدود به جامعه خاصی باشند، می‌توانند اعضای خود را از میان تولید کنندگان محصول مورد نظر از سراسر منطقه قابل دسترسی انتخاب نمایند. این سازمان‌ها که در اغلب موارد چندان کوچک هم نیستند، ناچارند در یک محیط رقابتی فعالیت کنند. اقداماتی نظیر تحقیقات، تأمین نهاده‌ها، ترویج و ارایه خدمات مشاوره‌ای، تأمین اعتبار، جمع‌آوری محصول، فرآوری و بازاریابی، همگی بصورت یکپارچه در این سازمان‌ها انجام می‌گیرند تا سود حاصل از بازگشت سرمایه‌گذاری اعضا در این بنگاه اقتصاد جمعی را به حداکثر ممکن برسانند. در کشور هند، چندین مورد موفق از این سازمان‌ها یافت می‌شوند که از آن جمله، می‌توان به سازمان شیر «آناند» اشاره نمود. نرخ موفقیت این سازمان‌ها به ظرفیت آن‌ها در نظم بخشیدن و استفاده به جا از سرمایه‌های کلان و جریان مداوم مواد خام وابسته است و بدون هیچ شکی برای موفقیت در این امر، چنین سازمان‌هایی در هر دو زمینه امور اقتصادی و روابط انسانی به مدیریتی شایسته و مناسب نیازمندند (Shingi & Chamala, 1997).

سازمان‌های کشاورزان و ترویج کشاورزی

برای مقابله با چالش‌های فراروی توسعه روستایی در آغاز هزاره سوم، لزوم توسعه بخش کشاورزی بر هیچ کس پوشیده نیست. در این میان، ترویج کشاورزی به عنوان رکن اساسی و موتور توسعه کشاورزی، از دیرباز ارتقای وضعیت حرفه‌ای و معیشتی کشاورزان، به ویژه اقشار خرده‌پا و کم درآمد را هدف قرار داده است. با این وجود طی چند دهه اخیر، نظام‌های خدماتی ترویج به ویژه در کشورهای غیر صنعتی نتوانسته‌اند آن طور که باید و شاید به اهداف متعالی خویش دست یابند. افزایش فقر و گرسنگی در بسیاری از این مناطق جهان، وضعیت اسفناک محیط زیست، سهم پایین زنان در برنامه‌های توسعه و افزایش تنش‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از استانداردهای پایین زندگی و ضعف معیشت اقشار فقیر جوامع محلی، همگی به نوعی از ناکارآمدی یا در نگاهی خوش‌بینانه، ناکامی برنامه‌های معطوف به هدف کلان توسعه روستایی، از جمله نظام خدماتی ترویج کشاورزی حکایت دارند.

لذا پارادایم نوین خدمات کشاورزی شامل تحقیق، ترویج و خدمات مشاوره‌ای، همراهی هر چه بیشتر با خواست ارباب‌رجوع و محور قرار دادن اوست. بر این اساس، رهیافت‌های جدید ترویج کشاورزی نیز تلاش برای تمرکززدایی و تفویض اختیارات به سطوح پایین‌تر، از جمله سازمان‌های کشاورزان و مخاطبان برنامه‌ها را با جدیت وجهه همت خود قرار داده‌اند (Rivera & Cary, 1997. Rondot & collion, 2001. Anderson, 2007. Ajieh et al. 2008).

امروزه، بسیاری از متخصصان و صاحب‌نظران توسعه روستایی به این باور رسیده‌اند که کمبود مواد غذایی و ضعف معیشت در اغلب جوامع فقیر روستایی، معلول محدودیت‌های فناورانه، به خصوص از نوع سخت‌افزاری آن نیست، بلکه ریشه در عدم حضور و مشارکت ضعیف تولید کنندگان بخش کشاورزی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با این بخش دارد. در این میان، سازمان خوار و بار جهانی ملل متحد، مشکل را مستقیماً متوجه عدم برخورداری کشاورزان از ترکیب سازمانی شایسته و کارآمد می‌داند (Rose, 1996).

نباید فراموش کرد که در دنیای کنونی، فقر تنها به معنای فقدان فرصت‌های اقتصادی و عدم دسترسی به منابع فیزیکی نیست. بلکه افرادی که در فرآیندهای چانه‌زنی ضعیف بوده و نتوانند صدای خویش را به گوش مسئولان برسانند نیز، امروزه فقیر به شمار می‌آیند. در نتیجه کمک به سازمان یافتن کشاورزان در قالب تشکل‌های قانونی، استراتژی ترویجی کارآمدی است که با تمرکز بر دو بعد از ابعاد چهارگانه مبارزه با فقر روستایی شامل توانمندسازی و ظرفیت‌سازی، می‌تواند به رهایی اقشار آسیب‌پذیر روستاها از چنگال فقر کمک شایانی نماید. در حقیقت اهتمام در ایجاد و تقویت سازمان‌های کشاورزان، نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی به شمار می‌رود که جریان سرمایه‌گذاری در سایر اشکال انسانی، فیزیکی و مالی را کامل کرده و غنا می‌بخشد (Rondot & Collion, 2001). مطالعه تجارب به دست آمده از استراتژی‌های ترویج و توسعه روستایی کشورهای صنعتی دنیا نیز، نقش سازنده و موثر انجمن‌ها و تشکل‌های کشاورزان را در عبور دادن سریع این جوامع از مرحله گذار مهم برشمرده و تحلیل کارشناسان از معضل مبتلا به بسیاری از جوامع غیر صنعتی جهان در این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهد.

تشکل‌های برخاسته از اجتماعات محلی از جمله سازمان‌های کشاورزان، می‌توانند خدمات متنوعی را در راستای پیشبرد توسعه جوامع روستایی به کشاورزان ارائه نمایند و نقش‌های متعددی را بپذیرند که در این میان، بهترین ترکیب نقش‌ها بستگی به شرایط ویژه محلی دارد (ون‌دن‌بن و هاوکینز، ۱۹۸۸). به دیگر سخن، هیچ نسخه از قبل نوشته‌ای را نمی‌توان به منظور تعیین چند و چون بکارگیری سازمان‌های کشاورزان در جوامع محلی تجویز نمود. بلکه هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و مقتضیات حاکم بر آن و در تعامل نزدیک با بهره‌برداران روستایی، باید جایگاه مناسب و کارکردهای مورد انتظار از تشکل‌های محلی کشاورزان خویش را تعریف و تبیین نماید.

در عین حال آن چه واضح می‌نماید آن که، رابطه میان سازمان‌های کشاورزان محلی با نظام ترویج کشاورزی، ارتباطی تعاملی و هم‌افزا است. به گونه‌ای که در صورت تعریف صحیح و پایه‌ریزی درست چنین ارتباطی در میدان عمل، هر یک از طرفین رابطه می‌توانند منافع درخور توجهی را برای طرف مقابل به همراه داشته باشند. چنان که ترویج کشاورزی می‌تواند با ارائه آموزش‌های مناسب و ایجاد حس نیاز به لزوم تشکل‌سازی در افراد، از یک سو در پایه‌ریزی و شکل‌گیری اولیه سازمان‌های کشاورزان نقش به‌سزایی ایفا نماید و از سوی دیگر با کمک به ایجاد ظرفیت‌های فنی و بهبود سواد عملیاتی اعضای این سازمان‌ها، شانس موفقیت آن‌ها را در عمل افزایش دهد.

به عبارتی در راستای کمک به متشکل شدن اجتماعات روستایی، نقش‌های متعددی را می‌توان برای نظام خدمات ترویج کشاورزی در نظر گرفت که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نقش توانمندسازی، نقش سازمان‌دهی اجتماعی، نقش توسعه منابع انسانی- آموزش و نقش کمک به حل مساله (Chamala & Shingi, 1997). در مقابل، سازمان‌های کشاورزان نیز می‌توانند بخش قابل توجهی از وظایف ترویج کشاورزی را بر عهده گرفته و موفقیت این نظام را تضمین و تسهیل نمایند.

به عقیده اونز (۱۹۹۳)، سازمان‌های محلی کشاورزان دارای بهترین پتانسیل برای اجرا و مدیریت ابتکارات مربوط به توسعه مشارکتی، از جمله پروژه‌های ترویج کشاورزی هستند که می‌توانند برای برآوردن نیازها و خواست‌های اصیل جامعه پاسخ مناسبی به همراه داشته باشند. تجارب سال‌های اخیر در ارتباط با نقش موثر سازمان‌های فعال کشاورزان به عنوان همکار و مولفه‌ای اساسی در موفقیت رهیافت‌های ترویج مشارکتی نظیر PTD^۱ و IPM/FFS^۲ گواهی بر این مدعاست (FAO, 2006). همچنین، این تشکل‌ها تاثیر پررنگی در ایجاد همبستگی و همیاری در جامعه و تعالی

۱- Participatory Technology Development

۲- Integrated Pest Management/ Farmer Field School

بخشیدن به روح انسانی در جهت کاهش فقر دارند که این موضوع، یکی از اهداف عالی ترویج کشاورزی به شمار می‌رود (opare, 2002).

نتایج به دست آمده از مطالعات مختلف در آفریقا، نشان می‌دهد که سازمان‌های کشاورزان می‌توانند در انتقال مسئولیت ارایه خدمات ترویجی و مشاوره‌ای از حکومت به خود کشاورزان، نقش بسیار موثری ایفا نمایند. چنان که این استراتژی در چندین کشور آفریقایی به کار گرفته شده و تاکنون موفقیت‌های چشم‌گیری را به دنبال داشته است (Anderson, 2007).

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر گردید، جریان‌ات تغییر تداوم رویه‌های قبلی ارایه خدمات را برای اکثر نظام‌های ترویج کشاورزی دنیا امکان‌ناپذیر ساخته و به شکلی فزاینده نیاز برای دخالت دادن هر چه بیشتر مخاطبان برنامه‌های ترویجی و کشاورزان را در فرآیندهای مربوطه افزایش داده است. به گونه‌ای که در اغلب کشورهای جهان، جریان هدفمندی در جهت استفاده هر چه بیشتر از روش‌ها و رهیافت‌های مشارکتی و تسهیلات‌گرا به راه افتاده است. از طرفی، همراه با تجاری شدن بخش کشاورزی، گرایش جهانی در جهت دریافت هزینه خدمات ترویجی و مشاوره‌ای ارایه شده به کشاورزان از خود آن‌ها، در حال شکل‌گیری است که با سرعت به سمت خصوصی‌سازی در حرکت است. موضوع مهمی که در ترویج خصوصی باید مورد توجه قرار گیرد، فهم دقیق و برداشت درست از نوع خدماتی است که می‌بایست ارایه گردد. بی‌تردید، مدل بالا به پایین ترویج و آموزش‌های یک شکل در زمینه مدیریت محصول که مشخصه نظام‌های ترویج دولتی به شمار می‌آید، در عصر کنونی دیگر کاربردی نخواهد داشت. بلکه مشارکت واقعی کشاورزان در شناسایی و حل مسایل به شیوه مشارکتی مورد نیاز است و سازمان‌های کشاورزان، عنصری ضروری برای دستیابی به این مهم به شمار می‌روند. از سوی دیگر خصوصی‌سازی ترویج، تصور دسترسی به خدمات مشاوره‌ای کشاورزی را در آینده‌ای نه چندان دور تنها برای کسانی ممکن برمی‌شمارد، که در ازای دریافت خدمات بتوانند هزینه آن را پردازند. در این میان، در حالی که کشاورزان بزرگ مقیاس و تجاری به راحتی قادر به پرداخت چنین هزینه‌هایی هستند، تولیدکنندگان فقیر و کشاورزان خرده‌پا با محدودیت‌های فراوانی در این راه رو به رو خواهند شد. به عنوان نمونه در تورینجیای^۱ آلمان، نسبت کشاورزان مایل به استفاده از خدمات مشاوره‌ای کشاورزی پس از خصوصی شدن نظام خدماتی ترویج آن، از ۸۰ درصد به ۱۳ درصد کاهش یافت که اکثریت گروه اخیر را، تولیدکنندگانی با بیش از ۵۰۰ هکتار زمین یا به عبارت دیگر بزرگ مالکان تشکیل می‌دادند (Chapman & Tripp, 2003). به این ترتیب، بسیاری از اقشار آسیب‌پذیر که اکثریت قریب به اتفاق جوامع روستایی را تشکیل می‌دهند، در آینده نزدیک از دریافت خدمات مشاوره‌ای کشاورزی محروم خواهند شد مگر آن که، بر اساس چارچوبی مشخص و در قالب رویه‌هایی نظام‌مند بتوانند خود را در تشکلهای محلی کشاورزان سازمان دهند. چرا که این‌گونه سازمان‌ها، علاوه بر تجمیع امکانات محدود و اندک کشاورزان خرده‌پا و فرآهم آوردن امکان بهره‌گیری از برخی خدمات ترویجی که اعضا به طور انفرادی قادر به استفاده از آن نیستند، با سرشکن کردن مخارج میان گروه‌ها، موجب پایین آمدن هزینه نهایی خدمات مزبور برای هر یک از اعضا می‌شوند.

بنابراین بخش سوم شامل موسسات غیردولتی و به ویژه سازمان‌های کشاورزان، می‌توانند در جریان بازیافت یا پایدارسازی روند تأمین هزینه‌های خدمات ترویج که یکی از اصلی‌ترین چالش‌های فرآروی نظام‌های ترویج کشاورزی عصر حاضر دنیا است، نقش بسیار مهمی ایفا نمایند و حتی در صورت لزوم، خود به تدارک خدمات مشاوره‌ای ترویج پردازند (Anderson, 2007). چنان که در برخی کشورهای پیشرفته، سازمان‌های کشاورزان حتی دارای مدارس و

دستگاه‌های ترویجی مخصوص به خود بوده و در کنار دستگاه‌های دولتی، در تصمیم‌گیری پیرامون برنامه‌های ترویجی و تحقیقی نیز مشارکت می‌نمایند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۷).

در گذشته، بسیاری از نظام‌های ترویج متعارف از ترغیب کشاورزان برای سازمان دادن خویش منع می‌شدند. چرا که حکومت‌ها، تشکل‌های فعال را اهرم‌هایی برای وارد آوردن فشار و مطالبات سیاسی به پیکره دولت می‌دانستند. از این رو در غالب موارد، فعالیت نظام‌های ترویج سنتی، حول محور انتقال تکنولوژی‌ها جریان داشت. اما در ادبیات کنونی ترویج و توسعه کشاورزی، این استراتژی به ویژه در کشورهای صنعتی دنیا، دیگر جایگاهی ندارد. در مقابل، هم‌اکنون عقیده بر آن است که سازمان‌های کشاورزان می‌توانند با کمک به جلب مشارکت فعال بهره‌برداران برنامه‌های ترویج در فرآیندهای طراحی، اجرا و ارزشیابی سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه، به ویژه پروژه‌های ترویج و خدمات مشاوره‌ای کشاورزی، در ارتقای کارایی و اثربخشی این برنامه‌ها نقش بسیار سازنده و مثبتی داشته باشند.

هم‌اکنون کشاورزان و سازمان‌های فعال ایشان هسته و نقطه نقل نظام دانش و اطلاعات کشاورزی (AKIS) به شمار می‌روند که در همکاری با سایر نهادها نظیر موسسات تحقیقاتی، خدمات مشاوره‌ای ترویج، سازمان‌های غیر دولتی (NGOs)، دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزشی، می‌توانند نقش شایانی در عرصه نظام دانش و اطلاعات کشاورزی داشته باشند و به معرفی و کاربرد دانش بومی کمک نمایند (FAO, 2006). در حقیقت، هم‌اکنون سازمان‌های محلی کشاورزان به همراه سازمان‌های غیر دولتی، در جریان انتشار و به حرکت در آوردن اطلاعات میان جامعه ذینفعان خدمات ترویج کشاورزی، تسریع‌کنندگانی^۱ مهم تلقی می‌گردند (Kunze, 2005).

همچنین، سازمان‌های کشاورزان به واسطه برخورداری از پتانسیل‌های حمایتی، یاددهی و شبکه‌سازی فراوان، به ویژه در پیشبرد جریان انتقال اطلاعات و خدمات ترویجی به شیوه کشاورز به کشاورز^۲ بسیار موثر خواهند بود.

افزون بر این، سازمان‌های کشاورزان دارای اطلاعات بسیار ارزشمندی از شرایط جامعه محلی، نیازهای اصیل و اولویت‌های ضروری آن هستند که در هیچ کجای دیگر یافت نمی‌گردد و از این رو، بهترین گزینه برای نیازسنجی و اولویت‌بندی برنامه‌های آتی خدمات ترویج کشاورزی به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، در جریان تجاری‌سازی بخش کشاورزی، استقرار و توسعه تشکل‌های محلی کشاورزان، مولفه‌ای مهم و در عین حال لازم برای دستیابی به یک نظام خدماتی ترویج تقاضا-محور به شمار رفته و می‌تواند کنترل بهره‌برداران بر کمیت و کیفیت خدمات ارایه شده را ارتقا بخشد. از طرفی، این تشکل‌ها یک منبع مهم دانش ترویجی هستند که در بستر زمان و به واسطه تجارب ارزنده و مفید آن‌ها در خصوص تکنولوژی‌های نوین، نهادهای پیشرفته و بسیاری موارد دیگر شکل گرفته و می‌تواند تأثیر شگرفی در موفقیت برنامه‌های جاری و آتی نظام ترویج کشاورزی بر جای گذارد (UN-DESA/DSD and UNEP, 2009).

به عقیده رولینگ نیز، در جریان طراحی نظام ترویج خدمات‌رسان به کشاورزان خرده‌پا، سازمان‌های محلی کشاورزان، بهترین ابزار همگون‌سازی گروه‌های هدف هستند که ضمن تسهیل جریان خدمات‌رسانی نظام ترویج، به بهره‌برداران اجازه می‌دهند تا در کلیه مراحل برنامه مشارکت نموده و در مقیاس گسترده، کنترل نظام ترویج را بر عهده بگیرند (زمانی‌پور، ۱۳۸۰).

همچنین در دنیای کنونی، ارتباطات عنصری بسیار ضروری در توسعه بخش کشاورزی و موفقیت نظام‌های خدماتی این بخش، از جمله نظام ترویج به شمار می‌رود. در این میان، یکی از معیارهای سنجش درجه مناسبت و اثربخشی استراتژی‌های ارتباطی نظام‌های ترویج کشاورزی، میزان حضور سازمان‌های کشاورزان به عنوان شرکایی فعال در آن است. چرا که سازمان‌ها و انجمن‌های فعال کشاورزان، رکنی اساسی در چارچوب ارتباطات مشارکتی بخش

۱-Catalyst

۲- Farmer to Farmer

کشاورزی به شمار می‌رود (FAO, 2006). بر این اساس، تشکلهای محلی کشاورزان از ظرفیت بسیار بالایی برای افزایش سطح پوشش خدمات ترویج کشاورزی برخوردارند. مطالعه بانک جهانی (۲۰۰۶) در کشورهای آمریکای لاتین، حاکی از آن است که طی ۱۵ سال گذشته نظام ترویجی آنها به سرعت در حال اصلاح و بازنگری بوده و در این میان، فرض بنیادی استقرار یک نظام ترویج تقاضا-محور با تکیه بر سازمانهای کشاورزان و پذیرش مسئولیت‌های جدید از سوی آنان بوده است (Swanson, 2008). چنان که در زمینه لزوم همکاری و تعامل میان کارگزاری‌های توسعه و سازمانهای محلی کشاورزان، رئیس بانک جهانی خاطر نشان کرده است: «اگر پروژه‌ای به انجام برسد و در آن سازمانی از کشاورزان محلی تولید کننده مشارکت نداشته باشد، شاید آن برنامه نوعی موفقیت‌آمیز بوده و حاضرین خوش شانس را تحت تأثیر قرار دهد، اما به احتمال زیاد قابل انتقال به سایرین نخواهد بود. همان طور که می‌دانید، ۷۵ درصد از فقرای جهان به شکل پراکنده در نواحی روستایی زندگی می‌کنند و واقعیت این است که اگر ما بخواهیم اثر بزرگی بر موضوع فقر و توسعه داشته باشیم، این تأثیر نمی‌تواند با این پروژه و آن پروژه منفرد اتفاق بیافتد. بلکه این کار باید بر اساس تعامل با سازمانهای کشاورزان موجود که به نوبه خود با بسیاری از کشاورزان دیگر در ارتباطند، انجام پذیرد» (Rondot & Collion, 2001).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پارادایم نوین نظام ترویج و خدمات مشاوره‌ای کشاورزی، همسویی هر چه بیشتر با خواست‌ها و نیازهای ارباب رجوع است. در این راستا، پیش از هر چیز لازم است مخاطبان برنامه‌ها در تعاملی نزدیک با یکدیگر متشکل شوند تا از قدرت لازم برای ابراز وجود و عقیده برخوردار شوند. بدون تردید عملکرد مؤثر یک نظام تحقیق و ترویج، نیازمند ارتباط سه جانبه پویا میان نهادهای تحقیق، کارگزاری‌های ترویج و سازمانهای کشاورزان است. بنابراین، وجود سازمانهای کشاورزان قوی و به رسمیت شناختن آنها به عنوان شرکایی مهم در نظام دانش و اطلاعات کشاورزی، رکنی ضروری برای توسعه بخش کشاورزی و به تبعیت از آن توسعه جوامع روستایی به شمار می‌رود. بر این اساس، اهمیت توسعه سرمایه اجتماعی در جوامع فقیر، تجدید سازمان و تقویت نظامهای ترویج را به گونه‌ای که مشارکت هر چه بیشتر بخش خصوصی و سازمانهای جامعه مدنی از جمله سازمانهای کشاورزان را در یک شبکه کشاورزی نوآور توسعه دهند، ضروری می‌سازد.

سازمانهای کشاورزان محلی علاوه بر تأثیرگذاری در نتیجه نهایی برنامه‌های ترویج از طریق ترغیب اعضای خود به پذیرش یا رد گسترده محتوای آن، به واسطه تسهیل کاربرد استراتژی‌های مشارکتی، یادگیری عمیق‌تری را برای افراد به همراه می‌آورند. افزون بر این، به انعطاف‌پذیری و سازگاری پیام‌ها و خدمات ارایه شده ترویج با نیازهای واقعی ارباب رجوع کمک نموده و به همین نسبت، سطح پذیرش این خدمات را ارتقا می‌بخشند.

همچنین، سازمانهای محلی کشاورزان دارای بهترین پتانسیل‌ها برای مدیریت برنامه‌های مشارکتی توسعه از جمله پروژه‌های ترویج کشاورزی هستند و می‌توانند خواست‌های اصیل جامعه را به واسطه شناخت کافی از شرایط موجود محلی و تقویت حس همبستگی و همیاری در جامعه برآورده سازند. لذا، این تشکلهای مناسب برای شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای آتی ترویج به شمار می‌روند که با همگون‌سازی گروه‌های هدف برنامه‌های ترویج کشاورزی، جریان تدارک و ارایه خدمات مشاوره‌ای را تسهیل می‌نمایند.

از سوی دیگر، به موازات پیشرفت جریان خصوصی‌سازی خدمات ترویج کشاورزی، سازمانهای کشاورزان می‌توانند علاوه بر مدیریت اجرایی فرآیندها، بخش عمده و یا حتی کلیه هزینه‌های خدمات ترویجی و مشاوره‌ای را بر عهده گرفته و ضمن فراهم سازی امکان بکارگیری خدمات نوین توسط روستاییان فقیر، از بار مالی دولت‌ها بکاهند. همچنین،

این تشکلهای به عنوان رکنی اساسی در نظام دانش و اطلاعات کشاورزی، می‌توانند نقش شایانی در احیای دانش بومی داشته باشند (FAO, 2006) و سرانجام این که، هم‌اکنون با توجه به اقدام اکثر نظام‌های ترویج کشاورزی در جهت تعدیل نیروهای خویش و در نتیجه کاهش قابل توجه نسبت مروج به کشاورز، سازمان‌های کشاورزان با بهره‌گیری از ساز و کارهای ارتباطی مشارکتی درونی، از ظرفیت بسیار خوبی برای افزایش سطح پوشش خدمات ترویج کشاورزی برخوردارند.

بنابراین، جلب مشارکت فعال سازمان‌های محلی کشاورزان در جریان تدارک و ارایه خدمات نوین ترویج کشاورزی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس، پیشنهاد می‌گردد که سیاست‌گذاران نظام‌های ترویج کشاورزی پیش از هر اقدامی، ضمن فرهنگ‌سازی در جوامع روستایی، نسبت به آشناسازی هر چه بیشتر پرسنل خویش با اهمیت و ضرورت جایگاه تشکلهای مردم محلی در تسهیل و ارتقای عملکرد نظام ترویج بکوشند.

همچنین پیشنهاد می‌گردد مسئولان خدمات ترویج کشاورزی، هر چه بیشتر از مشارکت فعال سازمان‌های موجود کشاورزان در فرآیندهای مختلف نیازسنجی و تصمیم‌گیری بهره‌گرفته و به منظور تشویق و ترغیب اعضای این تشکل‌ها، در صورت امکان، اجرای برخی فعالیت‌های دارای نتایج ملموس و عینی را به آنان بسپارند و نتایج برنامه‌ها را با مشارکت ایشان ارزیابی نمایند.

افزون بر این پیشنهاد می‌گردد دولت‌ها با در نظر گرفتن مشوق‌های مناسب و تسهیلات لازم در مراحل مقدماتی، نسبت به تشکیل و استقرار سازمان‌های کشاورزان در سطح وسیع همت گمارند.

فهرست منابع

- زمانی‌پور، اسدالله (۱۳۷۹). ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه. مشهد: انتشارات تیهو. چاپ دوم. ۳۳۵ صفحه.
- شهبازی، اسماعیل. (۱۳۷۵). توسعه و ترویج روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۵. چاپ دوم. ۶۲۵ صفحه.
- ملک محمدی، ایرج. (۱۳۷۷). ترویج و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۷. چاپ اول. ۲۶۱ صفحه.
- ملک محمدی، ایرج. (۱۳۸۷). مطالب کلاسی درس ترویج کشاورزی. مقطع کارشناسی ارشد ترویج کشاورزی. دانشگاه تهران. ۱۳۸۷

- Ajieh, P.c. et al. (2008). Constraints to Privatization and Commercialization of Agricultural services. Department of Agricultural Economics and Extension, Delta State University, Nigeria. Retrieved Dec 15 2008 from <http://www.academijournals.org>

- Anderson, J. R. (2007). Agricultural Advisory Services. A background paper for "Innovating through science and technology. Agricultural and Rural Development Department, World Bank, Washington, DC Retrieved Dec 10 2008 from <http://siteresources.worldbank.org/>

- Chamala, S., Shingi, P. (1997). Establishing and Strengthening Farmer Organizations. *Improving Agricultural Extension: A Reference Manual*. Rome. Retrieved July 11 2007 from <http://www.fao.org>

- Chapman, R., Robert, T. (2003), Changing Incentives for Agricultural Extension – A Review of Privatised Extension in Practice. *Electronic Journal of Agricultural Research and Extension Network*. No 132. July 2003. pp. 3-9. Retrieved July 2007 from <http://www.Odi.org.uk/>

- FAO. (2006). Framework on Effective Rural Communication and Development. Retrieved Dec 20 2009 from [http:// www.fao.org](http://www.fao.org)

- Kunze, D. (2005). Improving Information Flows To The Rural Community: The Role of NGOs and Farmer Organizations in Linking Rural Information. *Agricultural Management, Marketing and Finance Occasional paper*. Food and Agriculture Organization (FAO). Vol (9). October 2005. Rome.

- Millns, J. (2006). Promoting Farmer Entrepreneurship Trough Producer Organization in Central and Eastern Europe. Retrieved June 15 2008 from [http:// www.fao.org](http://www.fao.org)

- Opare, S. (2002). Strengthening Community– Based Organizations for The Challenge of Rural Development. Retrieved Dec 20 2008 from <http://cdj.oxfordjournals.org/cgi/>

- Qamar, M. K. (2002). Global trends in agricultural extension: challenges facing Asia and the Pacific region. *FAO Regional Expert Consultation on Agricultural Extension, Research-Extension-Farmer Interface and Technology Transfer*. Retrieved Dec 18 2007 from [http:// www.fao.org](http://www.fao.org)

- Rivera, W. M., Cary, J. W. (1997). Privatizing Agricultural Extension: *Improving Agricultural Extension: A Reference Manual*. Rome. Food and Agriculture Organization of the United Nations. Retrieved June 21 2007 from <http://www.fao.org>

- Rondot, p., Collion, M. H.(2001). Agricultural Producer Organization, Their Contribution to Rural Capacity Building and Poverty Reduction. *Report of a Workshop, Washington, D.C.*, June 28-30, 1999. RDV. World Bank, Washington.

- Rouse, John. (2003). UN System Network on Rural Development and Food Security. Interview with Janos Juhasz and John Rouse. April, 2003. Retrieved Nov 11 2008 From <http://www.rdfs.net/news/interviews>

- Swanson, B. E. et. Al. (1997). Improving agricultural extension. *A Reference Manual*. Food and Agriculture Organization of the United Nations. Rome, 1997. p. 681. Retrieved June 12 2007 from [http:// www.fao.org](http://www.fao.org)

- Swanson, B.E. (2008). Global Review of Good Agricultural Extension & Advisory Services Practices. Food and Agriculture Organization of the United Nations. Rome. 2008. Retrieved Dec 05 2008 from [http:// www.fao.org](http://www.fao.org)

- UN- DESA/DSD and UNEP. (2009). Realizing a Sustainable Green Revolution in Africa. *High- Level Segment of 17th Session of Commission on Sustainable Development*. Retrieved Dec 25 2009 from www.un.org/esa/dsd/resources

- WDR. (2008). World Development Report: Agriculture for Development. Retrieved July 21 2009 from <http://econ.worldbank.org/>

Role of Agricultural Organizations in the new system of agricultural extension service

E. A. Mirzaee, A. Asadi and I. Malek Mohammadi

Abstract

Today, the world ties in economic, social, political and cultural areas are progressively changing. Agriculture sector, as a large body with its complex components, is also subjected to profound alterations and modifications to survive and drive its mandatory functions. This phenomenon, in contrast to fund reduction, limited resources, and change in public incumbencies, would impose certain constraints in procurement and rendering consultancy services in agriculture service. Given the matter, efforts towards decentralization and entrusting duties to lower levels and attracting clients participation, lie within the current policy. In addition, many professionals of rural development believe that foodstuff deficiency and poor livelihoods in most rural areas stem in absence of producers in policy-making and decision-making processes rather than technological failures. To this end, this study focuses on investigating the role and status of Agricultural Organizations (AOs) in the system of agricultural extension service (AES) through library search and internet review. Findings initially attested existing of an interactive and cumulative relation between AOs and AES. Agricultural extension shall empower AOs through building technical capacities and know-how. To this end, extension role in social empowerment, organization, HRD, education and problem solving can not be omitted. On the other hand, AOs may contribute to credit supply and taking over many functions in terms of agricultural extension service and expansion of its outreach. Therefore, new approaches shall be adopted in extension field to improve and mobilize consultancy services, creation of social capital in rural areas and activation of local CBOs/NGOs. Such institutions, while intermediate between public and private sectors, deserve upmost potentials in management of extension process and participatory development campaigns in favor of meeting genius needs of target producing communities.

Key words: Social capital, Agricultural Organization (AO), Agricultural Extension System (AES), Interactive relation, Library search